

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

هفتم صفر ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۶/۲۳

شهادت سبط اکبر، امام حسن مجتبی (علیه السلام)

را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرينش بويژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عزا هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاصِرَ دِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّيِّدُ الزَّكِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْبَرُّ الْوَفِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْأَمِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَالِمُ بِالتَّوَلُّيْلِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْهَادِي الْمَهْدِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

ای مدینه به غریبی تو میسوزد دل
ای مدینه چه غم‌انگیز حریمی است بقیع
چه بقیعی چه غم شعله‌نمایی داری
وای من وای تو هم کرب و بلایی داری

امام حسن مجتبی (سلام الله علیه): «كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَ هُوَ يَسَخُطُ قِسْمَهُ وَ يُحَقِّرُ مَنَزَلَتَهُ وَ الْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ؟! - کسی که از قسمت خود ناخشنود باشد و وضعیت خود را ناچیز شمارد در حالی که حاکم بر او (تعیین کننده سرنوشتش) خداست ، چگونه می‌تواند مؤمن باشد (ادعای ایمان کند)؟!» (بحار الانوار : ۴۳ / ۳۵۱ / ۲۵)

موضوع تدبر :

چگونگی رسیدن به فهم درست سخن امام مجتبی (ع) یعنی رابطه میان ایمان به خدا با خوشنودی از قسمت، و رضایت از منزلت و وضعیتی است که مؤمن در آن واقع می‌شود.

پاسخ:

پاسخ اجمالی به این پرسش این فرمایش از امام حسن مجتبی (ع) است که انتظار امام از شیعیانش و اقتضای ایمان به خداوند و اتکال و اعتماد به او را چنین بیان می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ - هر کس رضایت خدا را بخواهد هر چند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور مردم کفایت می‌کند و هر کس که با به خشم آوردن خداوند دنبال رضایت مردم باشد، خدا او را به مردم وا می‌گذارد.» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۵۳)

رسیدن به رضایت الهی آرزوی تمام انبیاء بوده است. لذا در روایت آمده است که: «موسی علیه السلام عرض کرد: خدایا! مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن به رضایت تو دست یابم. خداوند وحی کرد که ای فرزند عمران! رضایت من در سختی و گرفتاری تو است که طاقت آن را نداری. موسی به سجده

افتاد و مشغول گریه شد... سرانجام وحی شد که ای موسی! رضایت من در رضایت تو به قضا و تقدیرات من است.» (منتخب میزان الحکمه، ص ۲۲۱)

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست	عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد	ساقیا باده بده شادی آن کاین غم از اوست
پادشاهی و گدایی بر ما یکسان است	که بر این در همه را پشت عبادت خم از اوست
سعدیا گر بکند سیل فنا خانه عمر	دل قوی دار که بنیاد بقا محکم از اوست

استجاب دعا آیت حقانیت اولیای حق

حضرت مجتبی (سلام الله علیه) فرماید: «أَنَا الضَّامِنُ لِمَنْ لَمْ يَهْجُسْ فِي قَلْبِهِ إِلَّا الرِّضَا أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ فَيُسْتَجَابَ لَهُ - کسی که در دلش هوایی جز خشنودی (خدا) خطور نکند، من ضمانت می کنم که خداوند دعایش را مستجاب کند.» (بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۵۱)

امام مجتبی (ع) خود نمونه و الگوی سخنانی بود که به مردم بیان می داشت؛ و در عمل مظلومیت و حقانیت راه خود را به مردم نشان می داد که از جمله آنها مسأله استجاب دعاست؛ حضرت در مقابل معاویه و لشکریانش فرمود: «أَنَا صَاحِبُ الْمُعْجَزَاتِ وَالْذَّلَائِلِ - من صاحب معجزات و دلایل [روشنی] هستم.» (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۸۹) بعد از شهادت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب، جمعی از شیعیان آن حضرت به محضر امام حسن علیه السلام رسیده، عرض کردند: شبیه معجزات و کرامات پدرت را به ما نشان بده. حضرت فرمود: اگر من چنین کراماتی نشان دهم، ایمان می آورید؟ آن جمعیت عرض کردند: بلی، سوگند به خدا! [به امامت تو] ایمان می آوریم. حضرت پرسید: آیا شما پدرم را می شناسید؟ همگی جواب دادند: بلی، می شناسیم. آن گاه حضرت پرده ای را کنار زدند و فرمودند: اینک پدرم را تماشا کنید. ناگاه چشمان آن گروه به وجود مبارک امیر مؤمنان علی علیه السلام افتاد و دیدند که در گوشه ای نشسته است. حضرت فرمود: آیا او را می شناسید؟ همگی گفتند: «هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ حَقًّا وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ» [تصدیق می کنیم که] این امیر المؤمنین است و ما شهادت می دهیم که واقعاً تو ولی خدایی و امام پس از او (علی) می باشی.» و ادامه دادند: «ما تصدیق می کنیم که تو وجود علی علیه السلام را پس از شهادتش به ما نشان دادی؛ همچنان که علی علیه السلام وجود مبارک رسول خدا را پس از رحلتش در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد.» امام حسن علیه السلام فرمود: وای بر شما! مگر فرمایش پروردگار عالم را در قرآن نشنیده اید که می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ (بقره ۱۵۴) «به افرادی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده اند، ولی شما [زندگی آنان را] درک نمی کنید.» وقتی که این افراد (عادی) که در راه خدا کشته شده اند، این گونه زنده باشند، در مورد ما اهل بیت چه می گوید؟ گفتند: «أَمَّا وَصَدَقْنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ ای فرزند رسول خدا! ایمان آوردیم و [امامت شما را] تصدیق نمودیم.» (بحار الانوار، ج ۴۳)

معاویه با پیشنهاد عمرو عاص از امام حسن (علیه السلام) درخواست کرد که برای مردم و سربازان هر دو سپاه سخنرانی کند. حضرت نیز از فرصت استفاده کرده، بعد از حمد و ستایش الهی به معرفی خود پرداخت و چنین فرمود: «من پسر رسول خدا هستم، من پسر چراغ روشن و فرزند بشیر و نذیر هستم، من پسر کسی هستم که خداوند او را رحمتی برای عالمیان مبعوث نمود... من صاحب فضایل هستم و من صاحب معجزات و دلایل می باشم. من پسر امیر مؤمنان هستم. من کسی هستم که حَقَم غصب شده است. من یکی از دو آقای اهل بهشت هستم. من پسر رکن و مقام و مکه و منی هستم.» معاویه از عاقبت و نتایج سخنان حضرت وحشت کرد و از او خواست که سخنان خود را تمام کند. حضرت بلافاصله پایین آمد. جمعی از جمله جوانی ناصبی از مردم شام، به امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب

نمود. و چون اسائه و اهانت غیر قابل تحمل و از حد گذشته بود، امام حسن علیه السلام دست به دعا برداشت و به درگاه خداوند عرض کرد: «اللَّهُمَّ غَيِّرْ مَا بِهِ النُّعْمَةُ وَاجْعَلْهُ أَثْنِي لِيَعْتَبِرَ بِهِ؛ خدایا! نعمت [مردانگی] را از او سلب کن و او را همچون زنان قرار بده تا عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت‌گران رسوا شدند. معاویه، عمرو عاص را مقصر دانست و گفت: به وسیله پیشنهاد تو، مردم بیدار شدند و معجزه امام حسن علیه السلام را دیدند. عمرو عاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را برای دین و ایمانشان نمی‌خواهند؛ بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو است؛ پس هیچ نگران مباش. جریان آن مرد شامی زبان به زبان در میان مردم گفتگو می‌شد و همگی از این عمل در تعجب بودند. سرانجام آن جوان از کار خود پشیمان شد و در حالی که خود و همسرش گریه می‌کردند، به حضور امام حسن علیه السلام آمده و از کار خود اظهار ندامت نمود. حضرت نیز قبول فرمود و دست به دعا برداشت و خداوند را با نامهای مبارکش خواند و جوان به حال اول برگشت. (بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۱۵)

ابن صباغ مالکی هم می‌نویسد: «امام حسن مجتبی (ع) نماز صبح را در مسجد النبی برگزار می‌نماید و تا طلوع آفتاب می‌نشیند و به ذکر خدا مشغول می‌شود. روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زنند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌کند... مردم اطراف او گرد می‌آیند تا سخنانش را بشنوند که دل‌های شنوندگان را شفا می‌بخشد و تشنگان معارف را سیراب می‌کند. بیانش حجت قاطع است. به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌ماند.» (الفصول المهمه، ص ۱۵۹)

برخی انتظارات امام حسن مجتبی (علیه السلام) از شیعیان

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز که خود خدا محور و سرا پا اخلاص بود، از امت اسلامی و شیعیان خویش توقع و انتظار دارد که از فرصت‌ها در تحصیل توشه آخرت بهترین استفاده را داشته باشند. وقتی آن حضرت روز عید فطر گروهی از مردم را دید که مشغول بازی و خنده بودند، بالای سر آنها ایستاد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضْمَانًا لِيُخْلَقَ فِيهِ سِتُّونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ فَسَيَقُ قَوْمٌ فَفَازُوا وَ قَصُرَ آخَرُونَ فَخَابُوا - به راستی، خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه برای خلق خود قرار داده است تا به وسیله طاعت او برای جلب رضایت خداوند بر یکدیگر سبقت گیرند. مردمی سبقت گرفتند و کامیاب گشتند و دیگران کوتاهی کردند و ناکام ماندند.» (تحف العقول، ص ۴۱۰)

امام از شیعیان می‌خواهد که اهل دانش و فراگیری حکمت باشند. «عَلَّمَ النَّاسَ عِلْمَكَ وَ تَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ - دانش خود را به مردم بیاموز و دانش دیگران را یادگیر.» (کشف الغمّه: ۱۹۷/۲) باید با فراگیری دانش، شک و شبهه را از دل و درون خویش بیرون برانیم. حضرت فرمود: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ وَ اسْلَمَ الْقُلُوبَ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ - به راستی، بیناترین دیده‌ها آن است که در خیر نفوذ نماید، و شنواترین گوش‌ها آن است که تذکرات [دیگران] را بشنود و از آن بهره مند شود و سالم‌ترین دل‌ها آن است که از شک و شبهه پاک باشد.» (تحف العقول، ص ۴۰۸) امام مجتبی (ع) از ما می‌خواهد که اهل اندیشه و تفکر باشیم؛ «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ، فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ - شما [شیعیان] را به پروا پیشگی و اندیشیدن دائم سفارش می‌کنم؛ زیرا تفکر پدر و مادر [و ریشه و اساس] تمامی خوبیها است.» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۳)

یکی از انتظارات امام مجتبی علیه السلام از ما این است که در کنار علم و اندیشه، اهل تلاش و عمل باشیم. «اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جِدُوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مَقْطَعَاتِ النِّقْمَاتِ وَ هَادِمِ الْأَذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَلَا تَوَمَّنُ فَجِيعُهَا وَلَا تَتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ - ای بندگان خدا! پروا پیشه باشید و برای رسیدن به خواسته‌ها تلاش کنید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از

آنکه ناگواریها به شما روی آورند و نابود کننده لذات [یعنی مرگ] فرا رسد، به کار [های نیک] مبادرت ورزید، پس بر راستی نعمتهای دنیا دوام ندارند و [کسی از] خطرات و بدیهای آن در امان نیست. [دنیا] فریبکاری زودگذر و تکیه گاهی سست و بی اساس است.» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹۲)

از انتظارات مهم امام حسن مجتبی علیه السلام از ما این است که در تمام مراحل زندگی صابر و بردبار باشیم، «جَرَبْنَا وَ جَرَّبَ الْمُجَرَّبُونَ فَلَمْ نَرَ شَيْئًا أَنْفَعُ وَ جَدَانَا وَ لَا أَصْرُ فِقْدَانَا مِنَ الصَّبْرِ تُدَاوِي بِهِ الْأُمُورُ - تجربه ما و دیگران نشان می دهد که چیزی نافع تر از داشتن صبر، و زیانبارتر از فقدان بردباری دیده نشده است، صبری که بوسیله آن تمام [دردها و] امور درمان می شود.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۲۰)

کلید صبر کسی را باشد اندر دست هر آینه در گنج مراد بگشاید

به شام تیره محنت بساز و صبر نما که عاقبت سحر از پرده روی بنماید

امام حسن مجتبی علیه السلام از ما انتظار دارد که در انتخاب دوست و رفیق دقت بخرج دهیم و مراقب باشیم که در دام دوستان ناباب گرفتار نشویم. «يَا بُنَيَّ لَا تُوَاخَ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضِيتَ الْعُشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعُثْرَةِ وَ الْمَوَاسَاةِ فِي الْعُسْرَةِ - پسر من! با هیچ کس برادری [و دوستی] مکن مگر آنکه [اول] بدانی کجا رفت و آمد دارد و از چه خانواده ای می باشد، هر گاه به این مسئله پی بردی و معاشرت و دوستی او را [طبق معیارها] پسندیدی، پس با او برادری [و دوستی] کن، در گذشتن از لغزشها و همدردی در سختی.» (تحف العقول، ص ۴۰۴)

شهادت امام حسن مجتبی (ع):

از امام صادق (ع) روایت شده که امام حسن (ع) به اهل بیت خود می فرمود: «من مانند رسول خدا (ص) به زهر شهید خواهم شد. سؤال می کردند: چه شخصی این کار را می کند؟ می فرمود: همسر من جُعه! دختر اشعث بن قیس که معاویه زهری برایش می فرستد و به او سفارش می کند که آن زهر را به من بخوراند! گفتند: او را از خانه ات بیرون کن و او را از خود دور نما! می فرمود: تا گناهی از او سر نزده است، من چگونه او را از خانه بیرون کنم؟ ولی شخصی به غیر از او، مرا نخواهد گشت! بعد از مدتی، معاویه زهری برای جُعه فرستاد و پیغام داد که اگر این زهر را به حسن (ع) بخورانی، صد هزار درهم به تو می دهم و تو را به عقد پسر من، یزید در می آورم! آن زن هم تصمیم گرفت به توصیه معاویه عمل نماید و امام را مسموم کند. روزی جناب امام حسن (ع) روزه بود و روز بسیار گرمی بود و تشنگی بر آن جناب اثر کرده بود و سخت تشنه بود. جُعه ظرف شیری را که به زهر آغشته بود، برای حضرت آورد. چون امام از آن شیر آشامید، احساس کرد که مسموم شده است. فرمود: اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. سپس خدا را حمد کرد که او را از این جهان فانی به بهشت باقی منتقل می کند و به دیدار جد و پدر و مادر و عموهای خود، حمزه و جعفر، دیده او را روشن می کند. در ایامی که امام مسموم و در شرف شهادت بود، مردی خدمت امام آمد و مشغول صحبت با حضرت بود، ناگاه از گلوئی امام، خون بیرون آمد. حضرت طشتی طلبید و در زیر خونها قرار داد آن شخص سؤال کرد: چرا از گلویتان خون می آید؟ فرمود: معاویه زهری فرستاده بود که آنرا به من خوراندند و زهر به جگر من رسیده است! و این خونها قطعات جگر من می باشند پرسیدند: چرا خود را معالجه نمی کنی؟ فرمود: مرگ را باچه می توان معالجه نمود؟ در این میان، امام حسین (ع) به همراه اسود وارد شدند. حسین (ع) برادر خود را در آغوش گرفت و سر مبارک و میان دو چشمش را بوسید. سپس نزد برادر نشست و مدتی آن دو باهم نجوا نمودند. اسود گفت: اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. گویا خبر رحلت امام حسن (ع) به برادرش رسیده است.

تنهاترین سردار تاریخ جهادی
دارم به لب این زمزمه مولا حسن جان
از همسرت سم جفا نوشیده ای تو
گشته جگر از سم کینه پاره پاره
هنگام تشییع تو حرمت را شکستند
خاک بقیع خسته ات زائر ندارد
ولاحول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم

تو بر قیام کربلا رونق نهادی
حسن غریب فاطمه مولا حسن جان
وقت نماز خود زره پوشیده ای تو
زینب بر این احوال تو دارد نظاره
تابوت و جسم و هم کفن با تیر بستند
مهدی به روی قبر تو سر میگذارد